

Surah Al-Baqarah (2:102) and Its Biblical Subtext

 **Mohammad Mahdi Ajilian Mafogh** / Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran Majilian@shirazu.ac.ir

Zahra Rasoulof / M.A. Student in Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran Zrrs885@gmail.com

Received: 2025/01/04 - Accepted: 2025/07/13

Abstract

The hypertextual analysis of Quranic verses possessing a biblical background in relation to Judaeo-Christian scriptures opens an analytical portal toward deciphering the historico-theological tenets of the Quran's outward-facing propositions. A quintessential case of these extra-religious verses is Surah Al-Baqarah (2:102), which engages with several biblical and parabiblical notions of the People of the Book, including the alleged disbelief of Solomon, subjugation to demonic recitations, the sorcery taught by Hārūt and Mārūt, and the employment of magic to sever marital bonds. The objective of this research is to identify the biblical subtexts of these Quranic assertions; to achieve this, the verse was systematically partitioned into discrete semantic segments. Next, employing a hypertextual approach juxtaposed with the Bible and the Talmud, the biblical subtexts of the verse were identified and critically analyzed. The findings indicate that while Surah Al-Baqarah (2:102) is broadly aligned with biblical traditions across several themes, it fundamentally diverges in critical instances, adopting a polemical and corrective stance that refutes specific tenets held by the People of the Book. The doctrinal departure of the Quran from the Judaeo-Christian canon in Q. 2:102 crystallizes in two issues: the alleged disbelief of Solomon and the transgression and fall of Hārūt and Mārūt. The former is explicitly refuted, whereas the latter is implicitly undermined. The remaining clauses of the verse function as either an elaboration or an abridgment of received biblical traditions regarding this subject.

Keywords: The Sorcery Verse (Āyat al-Siḥr), Apostasy of Solomon, Hārūt and Mārūt, Judaeo-Christian Scriptures (The Bible), Talmud, Hypertextuality, Subtext.



نوع مقاله: پژوهشی

آیه ۱۰۲ سوره بقره و زیرمتن عهدینی آن

Majilian@shirazu.ac.ir

محمد مهدی آجیلیان مافوق / استادیار علوم قرآن و حدیث، بخش علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز

Zrrs885@gmail.com

زهرا رسول اف / دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

چکیده

بررسی بیش‌متنی آیات دارای پیشینه عهدینی با متون مقدس اهل کتاب، دریچه‌ای به سوی فهم تاریخی - عقیدتی گزاره‌های برون دینی قرآن کریم می‌باشد. یکی از این آیات برون دینی، آیه سحر (بقره: ۱۰۲) است که در آن به چند مورد از اعتقادات اهل کتاب، مانند کفر حضرت سلیمان، تبعیت از خوانش شیاطین و سحر تعلیمی هاروت و ماروت، به کارگیری جادو برای ایجاد جدایی بین زن و شوهر و... اشاره شده است. هدف نوشتار پیش‌رو، یافتن زیرمتن عهدینی این گزاره‌ها بود که برای نیل به این مقصود، ابتدا آیه به چند بخش تقسیم شد. سپس با مطالعه ترامتیتی از نوع بیش‌متنی با عهدین و تلمود، زیرمتن عهدینی آیه گردآوری و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیه ۱۰۲ سوره بقره، در بیشتر موارد، هم‌راستای با مطالب عهدینی است، البته که در مصادیقی به رد و انکار گزاره‌های مورد قبول اهل کتاب پرداخته است. عقیده متفاوت قرآن با عهدین در این آیه، در کفر حضرت سلیمان و گناه و سقوط هاروت و ماروت است، که اولی را صراحتاً و دومی را تلویحاً رد می‌کند. سایر بخش‌های آیه نیز تفصیل یا اجمال عقاید عهدینی در این خصوص است.

کلیدواژه‌ها: آیه سحر، کفر سلیمان، هاروت و ماروت، عهدین، تلمود، بیش‌متنیت، زیرمتن.

مقدمه

بنا بر تصریح برخی آیات دیگر، وجود گزارشاتی صحیح در متن عهدین قابل پذیرش است. عبارت «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» در آیه ۲۹ سوره فتح که پس از برشمردن پنج خصلت از یاران پیامبر اکرم ﷺ بیان گردیده، یادآور می‌شود که این اوصاف قبلاً در تورات و انجیل ذکر شده است. گرچه حل تعارض این دسته از آیات، سبقه‌ای طولانی دارد، اما پژوهش‌های جدید که از روش‌های زبان‌شناسی کاربردی بهره می‌برند از عدم باور قرآن به تحریف لفظی عهدین موجود در عصر نزول حکایت دارند (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷). همچنین برخی تحقیقات نوشتاری نیز پیرامون امکان وجود روابط بینامتنی میان قرآن و عهدین صورت گرفته است که قابل مذاقه می‌باشد (وصفی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۵). منظور از این ارتباط، تأثیرپذیری یا وام‌گیری قرآن از متن عهدین نمی‌باشد، بلکه محتوای برخی آیات قرآن اشاره‌ای صریح یا ضمنی به مطالب متون مقدس اهل کتاب دارد. صحت یا عدم صحت ادعای اقتباس قرآن از منابع مقدس و غیرمقدس، دست‌مایه پژوهش‌های متعددی است که مطالعه نتایج حاصله، کمک شایانی به درک عمیق‌تر این مطلب دارد. نگارنده یکی از این نگاشته‌ها، ضمن معرفی مستشرقان قائل به اقتباس قرآن و آثار تألیفی ایشان در این زمینه، آبراهام گایگر یهودی را سردمدار این تئوری دانسته و آخرین نوشتارها را در این مقوله، متعلق به گابریل رینولدز می‌داند (ریاحی‌مهر، ۱۴۰۰، ص ۲۳۷-۲۴۶). وی در ادامه، اشکالات کلی این نظریه را نادیده گرفتن سرچشمه و منبع واحد ادیان الهی، و عدم دسترسی پیامبر اکرم ﷺ به منابع مکتوب اهل کتاب عنوان می‌نماید که موجب ایجاد چنین تصویری شده است (ریاحی‌مهر، ۱۴۰۰، ص ۲۴۷). ادعای اقتباس قرآن از اشعار جاهلی، به دلیل محل تردید بودن اعتبار این اشعار و تشکیک جدی پیرامون شعرای برخی شعرهای جاهلی، مردود است؛ که با انگاره صحت اعتبار این اشعار، تعبیر دینی مستفاد در آنها از اصطلاحات ادیان ابراهیمی می‌باشد. علاوه بر این، پذیرش نظریه استفاده قرآن از مفاهیم رایج فرهنگ حاکم بر عربستان زمان بعثت و بازسازی و غنادهی به آن، امری قابل تصور و معقول می‌باشد (معارف و وحیدنیا، ۱۳۹۳، ص ۳۱۷).

با فرض صحت نتایج کاوش‌های مذکور، شرط سوم نیز محقق گشته و رویکرد بیش‌متنی می‌تواند یکی از شیوه‌های نو در فهم بهتر

رویکردهای نقد، در اعصار تاریخی و فرهنگ‌های مختلف و همچنین از زوایای متفاوت، دارای تکرر و تنوع می‌باشد (نامور مطلق، ۱۳۹۵، ص ۱۰). بینامتنیت، از رایج‌ترین اصطلاحات واژگان نقادی معاصر (آلن، ۱۳۸۰، ص ۶)؛ و روابط بینامتنی از حساس‌ترین و جدی‌ترین مباحث حوزه نقد متن است (پاکتچی، ۱۳۹۰، ص ۸۰). توجه بینامتنیت به چگونگی تأثیر و تأثر متون بر شکل‌گیری هم بوده و هدفش غالباً مطالعه نحوه رمزگذاری، رمزگشایی و دلالت‌پردازی آنها می‌باشد (نامور مطلق، ۱۳۹۵، ص ۱۰). بینامتنیت، یکی از دستاوردها و یافته‌های بزرگ سده بیستم میلادی است که ارائه‌دهنده التفاتی نوین پیرامون ارتباط و تعامل عناصر متن‌ها و جاذبه‌های میان‌متنی می‌باشد (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۱۲). ادعای نظریه‌پردازان این است که هر متن ادبی یا غیرادبی، فاقد معنایی مستقل بوده و موجودیت معنای یک متن را در ارتباط با متون مرتبط با آن می‌دانند. رولان بارت با استعانت از نظریه بینامتنیت، باور دیرینه مؤلف‌محوری در خلق معنا را به چالش می‌کشد؛ زیرا مؤلف را ایجادکننده معانی متعددی که خوانندگان از متون دریافت می‌کنند، نمی‌داند (آلن، ۱۳۸۰، ص ۵۰۴). این اصطلاح، نخستین بار توسط کریستوا ابداع شد، اما شتاب رواج و کاربرد این نظریه میان اهل تحقیق جامعه علمی، بسیار سریع بود و علاوه بر تداوم مباحث کلاسیک، گرایش‌هایی نوین از آن متولد شد (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۱۴ و ۹۷). مانند ترامنتیت ژنتی که بر تتبع و تبیین ارتباط متون با متن و غیرمتن تمرکز دارد و دارای پنج رابطه کلان است و هر کدام مختص تبیین نوعی از ارتباط بین‌متنی می‌باشند. وی، بینامتنیت را با رابطه هم‌حضور، پیرامنتیت را با آستانه‌ای - تبلیغی؛ فرامنتیت را با رابطه تفسیری؛ سرمنتیت را با ارتباط گونه‌شناسانه؛ و بیش‌متنیت را با برگرفتنی عجین کرده است (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۴۳۳). در بیش‌متنیت، متن حاضر یا بیش‌متن با متن متقدم یا پیش‌متن مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد که لازم است حداقل سه شرط اساسی داشته باشد، وجود دو یا چند متن، متنی بودن آنها، و حتمی بودن ارتباط میان بیش‌متن و پیش‌متن (نامور مطلق، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱).

شرط اول و دوم بررسی بیش‌متنی قرآن و عهدین فراهم است، اما مورد سوم، محل مناقشه و بحث است. علی‌رغم وجود آیاتی چون آیه ۷۹ سوره بقره که از تحریف تورات سخن به میان آورده است،

برخی انبیاء است. متهم کردن حضرت سلیمان به بت‌پرستی، سحر و کفر عملی؛ یا اتهام شرب خمر، قتل، زنا و بت‌پرستی به دو ملک، یعنی هاروت و ماروت، گوشه‌ای از این اعتقادات است. این تفاوت آشکار در مواجهه با پیامبری نام‌آشنا و فرشتگان الهی، پژوهشگر را بر آن داشت تا با بهره‌گیری از روش بیش‌متنیت، این آیه قرآن را با متون نوشتاری یهود و نصارا تطبیق داده و موارد اشتراک و اختلاف آن را مشخص نماید.

با استفاده از روش مذکور، تحقیق درصدد پاسخ‌گویی به این سوالات می‌باشد: ۱. ایمان سلیمان نبی در این آیه و عهدین چگونه تبیین و پردازش شده است؟ ۲. نحوه تبیین و پردازش داستان هاروت و ماروت در این آیه و عهدین چه تفاوتی دارد؟ ۳. در آیه ۱۰۲ سوره بقره، نوع مواجهه قرآن با گزاره‌های عقیدتی اهل کتاب برای فهم تفصیلی آنها چگونه است؟

خلعتبری و رحمانی (۱۳۹۳)، در ساختاری نظام‌مند به بررسی تطبیقی لغوی، اصطلاحی، مصداقی، و حکمی کلمه سحر و واژگان مرتبط با آن چون کهانت و شعبده، در قرآن و تورات پرداخته و مشترکات و اختلافات آن را در نوشتاری تحت عنوان «دیدگاه اسلام و یهود درباره سحر» بیان نموده‌اند.

پژوهش «بررسی و تحلیل تفسیری داستان سلیمان ۷ و ملکه سبأ در نگاه قرآن کریم و تطبیق آن با عهد قدیم» (حسینی بجدنی و همکاران، ۱۴۰۰)، که ادعای اخذ مطالب قرآن از کتب پیشینیان را، با ذکر ادله و برهان باطل و مردود می‌داند. ایشان، ابتدا نسب حضرت سلیمان و پیامبری و حکمت ایشان؛ و سپس رویارویی با ملکه سبأ را در قرآن و سپس در تورات بررسی کرده و نکات اشتراک و افتراق هر کدام را ذکر کرده‌اند.

تتبع پیرامون اختلاف‌نظر نگاه قرآن و عهدین به حضرت سلیمان ۷ را رسول‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «سلیمان، اسطوره یا تاریخ؟» منتشر کرده است. وی پس از ارائه واژه‌شناسی نام حضرت، به نسب‌نامه، پیامبری، فرمان‌روایی، علم و حکمت حضرت پرداخته و در انتها نیز با عنایت به آیه ۱۰۲ سوره بقره، بررسی کوتاهی درباره ارتباط ایشان با ساحران انجام داده است.

بررسی پنج داستان، برادرکشی پسر آدم، خندیدن همسر حضرت ابراهیم ۷، برهنگی آدم و حوا، فروش یوسف، و رسالت ۹۵۰ ساله حضرت نوح ۷ در مقاله «چالش ناسازگاری پیشینه توراتی قصه‌های

و واضح‌تر آیاتی باشد که پیشینه عهدینی دارند. یکی از مباحث مطرح‌شده در سوره بقره، مطالب بسیار مفصل و طولانی درباره قوم یهود و موضع‌گیری‌های خاص آنها در برابر اسلام و قرآن، و انواع کارشکنی‌های آنان در این رابطه می‌باشد؛ مانند آیه ۱۰۲ این سوره که معروف به آیه سحر است و اشاره‌ای به عقیده ایشان درباره حضرت سلیمان را بیان می‌کند.

کتاب مقدس یا عهدین، از دو بخش عهد عتیق و عهد جدید تشکیل شده است. هرچند کتاب عهد عتیق از حیث اعتبار و قداست، مقام اول را نزد یهودیان دارا می‌باشد، ولی متون و کتب مذهبی دیگری هم وجود دارد که از احترام والایی برخوردار هستند. مهم‌ترین آنها، مجموعه بزرگ تلمود است (ابراهیم‌زاده و علی‌نوری، ۱۳۸۳، ص ۵۳) که حاصل گردآوری شریعت شفاهی یهود می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۰۰). ملاک این تحقیق آن است که در مورد کتاب عهد عتیق به‌عنوان منبع پایه در بیش متنیت با قرآن، از حداکثر داده‌های موجود استفاده نماید، اما در بررسی متن تلمود، فقط در صورت نیاز به شواهد بیشتر به این متن مراجعه می‌شود.

نحوه آدرس‌دهی این مقاله به متن عهدین، طبق روش غالب انجام می‌گیرد؛ یعنی ابتدا نام سفر یا کتاب، سپس شماره باب و پس از آن عدد آیه ذکر می‌شود. در بعضی متون به جای «آیه»، از لفظ «فقره» یا «بند» استفاده می‌شود. مثلاً آیه چهارم از باب پنجم در سفر خروج به این صورت نشان داده می‌شود (خروج ۴، ۵). ارجاع به متن تلمود نیز، به همین روش می‌باشد.

برای ترجمه فارسی عهدین، ترجمه آیات از «کتاب مقدس، مژده برای عصر جدید» ذکر می‌گردد، اما ۴ ترجمه قدیم، دری، هزاره نو، و تفسیری از «نرم‌افزار مژده»، و ترجمه فارسی سایت (JW. ORG) نیز بررسی می‌شود تا گستره معنایی وسیع‌تری جهت واکاوی، در دسترس قرار گیرد. جهت یافتن معادل انگلیسی فقرات مورد بررسی عهدین، علاوه بر «کتاب مقدس ویرایش اسکافیلد» به هفت کتاب دیگر در سایت (JW. ORG) مراجعه خواهد شد. متن تلمود هم، از منبع تحت وب ارائه می‌گردد.

در آیه ۱۰۲ سوره بقره، به ماجرای سحر، عدم کفر سلیمان نبی، بابل، هاروت و ماروت اشاراتی شده است، اما تاریخ کتبی و شفاهی یهود، شاهد باورهای غلط شرم‌آور و تأثیربرانگیز در مورد فرشتگان و

به خواننده منتقل نمی‌گردد، بلکه از طریق رمزهایی که توسط متون دیگر به نویسنده یا خواننده داده می‌شود، انتقال می‌یابد (Kristeva, 1980, p.66). پایه‌های بینامتنیت، به حضور حداقل دو متن استوار است تا بتوان به مطالعه نحوه ارتباط آنها پرداخت (نامور مطلق، ۱۳۹۵، ص ۱۷). به مرور، دیگر پژوهشگران جوان و سرآمد با نگرش‌هایی نو وارد این حوزه شدند و تغییراتی مهم را در آن ایجاد کردند که از آن جمله می‌توان به تبدیل وجه نظری بینامتنیت کریستوایی به جنبه‌ای کاربردی اشاره کرد (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۱۶). یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های این گروه محققان، ژرار ژنت است که جهت حفظ فاصله رویکردی با پیروان پساساختارگرایی، اصطلاح ترامتنیت را که به همه نمودهای بینامتنیت اطلاق دارد، طرح و وضع نمود. این تعبیر، شیوه‌هایی را برای فهم و تأویل نظام‌مند متون دربر دارد (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵).

ترامتنیت (Transtextuality) به جهت بررسی و مطالعه همه روابط مفروض میان متون، به پنج زیرمجموعه تقسیم شده است که عبارتند از: بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت. اساس روابط جاری بر این پنج‌گونه به ترتیب، هم‌حضور، تبلیغی و آستانگی، انتقادی یا تفسیری، گونه‌شناسانه و تعلقی، و برگرفتگی می‌باشد (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

بیش‌متنیت (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۴۳۳)، پس‌متنیت (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۸)، یا زیرمتنیت - هر سه - معادل فارسی واژه Hypertextuality می‌باشند، که توسط ژرار ژنت در کتاب الواح بازنوشتی مطرح شده است (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴) و رابطه یک متن متأخر با متنی متقدم، بررسی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱). وی روابط بیش‌متنی را به دو صورت متصور شده است: همانگونه یا تقلید سبک بیش‌متن از پیش‌متن، و تراکونگی یا تغییر سبک بیش‌متن؛ که هیچ‌یک به صورت مطلق وجود نداشته و همواره نسبی می‌باشند و نشانی از هر نوع در دیگری قابل مشاهده می‌باشد (نامور مطلق، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱-۱۴۷). معادل سه‌گانه متن متأخر و متن متقدم، در بیش‌متنیت با نام متن الف و متن ب؛ در پس‌متنیت با عنوان پیش‌متن و بیش‌متن؛ و در زیرمتنیت با تعبیر زیرمتن و زیرمتن معرفی شده‌اند.

زیرمتن ژنت، بینامتن باقی‌ناقدان بوده؛ و طبق عقیده وی، هر زیرمتنی این قابلیت را دارد که علاوه بر خوانش مستقل، در رابطه با

قرآن با سیاق آیات» (نجفی، ۱۴۰۱) است که پذیرش دو وجه محتمل «رجحان پیشینه تاریخی تورات» یا «سیاق آیات در قرآن» را در آن مطرح نموده است. وی، عدم وجود معیار کمی و دقیق برای داوری را - با توجه به شرایط آیه - دلیل بر رجحان معرفی می‌کند؛ و تعارض دو داستان ابتدایی را با رجحان پیشینه تاریخی تورات، و سه مورد بعدی را با تقدم سیاق آیات برطرف می‌نماید.

حاصل تحقیق و تدقیق حسینی فاطمی (۱۳۸۵) پیرامون داستان‌های متعدد تفاسیر درباره هاروت و ماروت ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره در مرقومه پژوهشی حوزوی با عنوان «هاروت و ماروت از واقعیت تا افسانه» گردآوری شده که نویسنده نقل‌های موجود را بیان می‌کند، سپس راویان اصلی آنها را معرفی کرده و با استعانت از دلایل عقلی و نقلی، دو وجه فرشته بودن و عصمت را برای ایشان اثبات می‌کند.

نوآوری مقاله پیش‌رو در قیاس با این مقالات، استفاده از روش تحلیل بینامتنی از نوع بیش‌متنیتی در فهم آیه ۱۰۲ سوره بقره با محوریت قرآن و عهدین، بررسی جزئیات موضوع در بخش‌های مختلف آیه است؛ درحالی‌که پژوهش‌های یادشده، نوعاً یا به صورت بخشی یا به صورت کلی و در ضمن بیان سایر موضوعات، اجمالاً به این موضوع نیز پرداخته‌اند.

۱. بیش‌متنیت

متعارف بودن این عقیده که خواندن یک متن منجر به فهم معنای پنهان در آن اثر می‌شود، توسط نظریه ادبی معاصر پساساختارگرایی که ریشه در ساختارگرایی سوسوری دارد، محل بحث قرار گرفته است. نظریه‌پردازانی چون باختمین، کریستوا و بارت بر این باور هستند که هیچ متن ادبی و غیرادبی، معنای مستقلی ندارد و فرایند خوانش یا اخذ معنای یک متن، با حرکت میان متون دیگر میسر می‌گردد. رهایی از متن واحد و ورود به ارتباط متنی شبکه‌ای، متن را تبدیل به بینامتن، و متون را دارای روابط بینامتنی می‌کند (آلن، ۱۳۸۰، ص ۵). کریستوا، تعبیر بینامتنیت (Intertextuality) را اولین بار در سال ۱۹۶۶ در مقاله «کلمه، گفت‌وگو، رمان» به کار برد؛ و آن را فرایندی می‌داند که باعث ایجاد زایش و پویایی در متن می‌شود (نامور مطلق، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳ و ۱۱۳). وی معتقد است مفهوم بینامتنیت را باید جایگزین مفهوم بین‌الذهانی کرد، چون معنا مستقیماً از نویسنده

زیرمتن خود نیز مورد مطالعه قرار گیرد (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴ و ۱۶۰). مفهومی که خوانندگان آثار زیرمتنی دریافت می‌کنند، به میزان شناخت و دانش ایشان از اطلاعات تقلیدی یا دگرگون‌شده زیرمتن آن می‌باشد (آلن، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶). مناسبت میان زیرمتن و زیرمتن، نه جنبه تأویلی و تفسیری دارد و نه واگویی و بازگفت آن؛ بلکه به شکلی تکرار زیرمتن بوده که گاهی با صراحت، و در بسیاری از موارد بدون اشاره به آن است (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱).

بر خلاف بینامتنیت که طبق روابط هم‌حضور قوام یافته، رابطه‌ای که در بیش‌متنیت حاکم است بر محور اشتقاق استوار می‌باشد. اشتقاق یا برگرفتن، ارتباطی غرض‌مند و دارای هدف است که باعث شکل‌گیری زیرمتن طبق زیرمتن می‌گردد. با توجه به متن مورد مطالعه، برگرفتن می‌تواند به طریق همانگونه رخ دهد که همان تقلید است؛ و یا به شکل تراکونگی، یعنی با دگرگونگی و تغییر به صورت حذف، افزودن و یا جایگزین شدن مطلبی می‌انجامد (نامور مطلق، ۱۳۸۶، ص ۹۴-۹۷). بهره‌گیری از روش اخیر، جهت بررسی مطالب برون‌دینی موجود در متون دینی قابل محک می‌باشد. استفاده از نظریه بیش‌متنیت در مطالعه ارتباط مطالب قرآن کریم با عهدین ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا با بهره‌گیری حداکثری از این شیوه، ممکن است، مجالی برای بروز دریافت‌هایی تازه پدید آید. در صورت برون‌داد قابل قبولی که ابهامات متنی هر کدام از این متون مقدس را، به وسیله دیگری تا حد ممکن روشن نماید، اهمیت این نوع پژوهش مشخص می‌گردد. در این پژوهش، آیه ۱۰۲ سوره مبارکه بقره به‌عنوان زیرمتن، بیش‌متن، یا متن الف، و آیات عهدین و تلمود به‌منزله زیرمتن، پیش‌متن یا متن ب می‌باشند که راقم از معادل ابتدایی آنها، یعنی زیرمتن و زیرمتن بهره می‌برد.

۲. شناخت و بخش‌بندی آیه ۱۰۲ سوره بقره

«وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (بقره: ۱۰۲).

یهودیان زمان سلیمان نبی از آنچه شیاطین در عهد فرمانروایی سلیمان می‌خواندند، پیروی می‌کردند. البته در برخی تفاسیر آمده است که یهودیان زمان پیامبر اکرم ﷺ و یا همه یهودیان مورد نظر آیه بوده‌اند. پیروی ایشان از شیاطین، غیر از خواندن اوراد و اذکار جادوگری، به نحوه عمل به گفته‌ها و دستورات آنها و یا با تکذیب انبیاء بوده است. سلیمان کافر نبود؛ و این کفرزدایی از ایشان در آیه، ناظر به اتهام یهود به بت‌پرستی حضرت سلیمان و یا در رد استفاده وی از سحر برای اداره حکومت می‌باشد. بلکه شیاطین جنی، انسی یا هر دو نوع آنها کافر بوده‌اند که با استخراج کتیبه‌های جادوگری از زیر تخت سلیمان برای مردم، یا نسبت دادن سحر به آن حضرت و یا ساحر بودن خودشان، کافر گشته‌اند؛ و سحر و جادو را مستقیم یا غیرمستقیم به مردم آموزش می‌دادند. همچنین، یهودیان آنچه را در بابل از آسمان یا بلندی‌های زمین بر دو فرشته آسمانی به نام هاروت و ماروت نازل می‌شد، تبعیت می‌کردند. بعضی معتقدند که آنها فرشته نبودند، بلکه دو پادشاه یا دو انسان به‌ظاهر عادل بوده‌اند. این دو به هیچ‌کس سحر را آموزش نمی‌دادند، مگر اینکه به او می‌گفتند، همانا قطعاً ما وسیله آزمایش هستیم، پس کافر نشو. مراد از این کفر، عمل به سحر و جادو، تعلیم آن و یا هر دو بوده است. اما آنچه آنها از این دو ملک می‌آموختند چیزی بود که با آن بین مرد و همسرش جدایی می‌افکندند؛ که البته آن سحر جز به اذن الهی، به هیچ‌احدی آسیب و زیان نمی‌رساند. آنان آنچه را برایشان زیان داشت و سودمند نبود از آن دو می‌آموختند و به تحقیق می‌دانستند کسی که سحر و جادو را معامله می‌کند در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای ندارد. و چه بد بود آنچه جان‌هایشان را با آن معامله می‌کردند، اگر می‌دانستند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۶).

به منظور یافتن زیرمتن عهدینی آیه، قسمت‌بندی محتوایی آن ضروری به نظر می‌رسد. با دقت در متن و محتوای آیه، برخی عبارات را به صورت تکی و بعضی دیگر را می‌توان در کنار سایر عبارات، تحت عنوانی خاص برد. در تنظیم این عناوین، رویکرد و قصد ظاهری آیه مد نظر می‌باشد و ممکن است عباراتی که در کنار هم نیستند ذیل یک عنوان واحد جای بگیرند. به‌عنوان مثال، عبارتی از آیه به سوءاستفاده از سحر و جادو برای تفرقه‌افکنی میان زن و شوهر به صورت خاص اشاره می‌کند و عبارتی دیگر به ضرررسانی جادو به جای نفع‌رسانی به شکل عام بیان شده است و این دو جمله، تحت یک عنوان قرار می‌گیرند.

سروکار داشته باشد پیدا کنید، تا نزد او بروم و بپرسم که چه باید بکنم»، آنها گفتند: «زنی در عین دور هست» (اول سموئیل، ۷: ۲۸). این آیه از تورات، مربوط به آیاتی پیرامون داستان شائول است. او علی‌رغم اینکه تمام جادوگران و فال‌گیران را بعد از وفات سموئیل از اسرائیل بیرون کرده بود، اما به خاطر رویارویی با لشکر فلسطینیان و ترس او از تعداد زیاد آن سپاه، دست به دامان جادو شد تا شاید بتواند با مشورت گرفتن از زنی جادوگر پیروز میدان شود.

اسکافیلد، این فقره را با واژه (enquire) آورده (Scofield, 1945, p.350) که با لفظ (inquire) در (JW. ORG) یکی است و به معنای پرس‌وجو کردن می‌باشد. در ترجمه دیگری در سایت مزبور، کلمه (consult) یا مشورت کردن آمده است. در دیگر ترجمه‌های فارسی نیز، عبارات «مستثت نمایم»، «کمک بگیریم» و «مشورت کنم» به چشم می‌خورد که اگرچه همگی به‌طور واضح معنای پیروی کردن را در خود ندارند، اما با توجه به فضای داستان و کنش‌هایی چون تغییر لباس شائول برای رسیدن به زنی از گروه جادوگرانی که خود اخراج کرده بود، و یا توسل او به آن زن، و باور آنچه در نتیجه احضار روح دید و به واسطه آن از هوش رفت، به نوعی در کسوت ایشان درآمدن و پیروی کردن از سبک و روش آنان را تداعی می‌کند؛ یعنی پیروی کردن از اعمال جادوگرانی که پیرو همین اعمال شیطانی بودند.

۳-۱-۲. خواندن

«مردمی که سرزمین ایشان را تصاحب می‌کنید، به غیب‌گویان و فال‌گیران گوش می‌دهند؛ ولی خداوند خدایتان اجازه نمی‌دهد که شما چنین کنید» (تثنیه، ۱۴: ۱۸).

در تمام برگردان‌های فارسی، عبارت «گوش می‌دهند» یا «گوش فرا می‌دهند» آمده است، که معادلی برای دو واژه (listen) و (hearken) در ترجمه‌های انگلیسی می‌باشد. این دو کلمه، هم‌معنا هستند، اما (hearken) حسی از توجه عمیق، احترام و حتی کرنش به یک منبع مقتدر را القا می‌کند. گوش دادن، واکنشی در مقابل کنش خواندن یا تلاوت کردن سخن است. در این آیه، مردم به اوراد جادویی و سخنان سحرگونه که بر ایشان خوانده می‌شده گوش می‌دادند و بنا به نقل برخی نسخ تورات، همراه کرنش بوده است.

یک. پیروی از شیاطین و از سحر هاروت و ماروت: «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا أَنزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ»؛

دو. ماجرای کفر سلیمان: «وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ»؛ سه. سحرآموزی شیاطین: «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ»؛

چهار. سحر، یک امتحان الهی: «وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ».

این جمله، وصف خاص سحرآموزی هاروت و ماروت به مردم است که قابل قرارگیری در کنار نام آنها ذیل شماره یک می‌باشد، اما پیروی از آموزه‌های این دو فرشته بدون توجه به نهی آنها از کفر، و تساوی تعلیم ایشان با شیاطین برای افراد منظور نظر آیه، وجه تنظیم این عبارت ذیل عنوانی واحد است تا تفاوت هدف و نوع سحرآموزی این دو فرشته مشخص گردد.

پنج. سحر، ایجاد تفرقه، آسیب‌رسانی: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ يَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ»؛ شش. إذن الهی در تأثیرگذاری سحر: «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛

هفت. سحر، بی‌نصیبی در دنیا و آخرت: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۳. پیروی از شیاطین و از سحر هاروت و ماروت

۳-۱. «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ»

مفسران درباره معنای واژه تَتْلُوا در این عبارت، دارای اختلاف نظر هستند. علامه طباطبائی ذیل این آیه آورده است: کلمه تَتْلُوا یا به معنای این است که پیروی می‌کردند آنچه را که شیاطین پیروی می‌کردند و به آن عمل می‌نمودند؟ یا به معنای این است که می‌خواندند؟ و یا به معنای تکذیب می‌کردند، می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۱). این سه معنای مذکور، در متون تفسیری شیعه و سنی چون مجمع‌البیان، و البحر المحیط فی التفسیر نیز آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۳۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۲۲) که هر کدام از این معانی، به طور جداگانه بررسی می‌شوند.

۳-۱-۱. پیروی کردن

«آنگاه شائول به خادمان خود گفت: «بروید زنی را که با ارواح

۳-۱-۳. تکذیب کردن

«سپس گفتیم: «این زنان بیگانه بودند که سلیمان پادشاه را به گناه کشیدند. او مردی بزرگ‌تر از تمامی پادشاهان ملل دیگر بود. خدا او را دوست داشت و او را پادشاه تمام اسرائیل کرد. با این وجود او در گناه افتاد» (نحمیا، ۲۶: ۱۳).

تکذیب پیامبران الهی و نسبت کذب و دروغ دادن به ایشان در تورات، نمونه‌های زیادی دارد که این فقره، یکی از آنهاست. این آیه عهدین، به قسمتی از داستان زندگی حضرت سلیمان اشاره دارد که به واسطه علاقه و میل شدید به جمع کثیر زنان، از خداپرستی رویگردان شد. عقیده عهدین بر سلطنت و پادشاهی حضرت سلیمان است و ایشان به‌عنوان پیامبر و فرستاده الهی معرفی نمی‌شوند. رد مقام عصمت ایشان نیز، با عبارت در گناه افتادن و لفظ بت‌پرستی بیان شده است که در برخی ترجمه‌ها بیان شده است.

در کتاب *The Bible in living English* که یکی از ترجمه‌های انگلیسی عهدین در سایت (JW. ORG) است. این بند با واژه (seduce) آورده شده که مفهوم اغوا شدن با عنصر احساسی یا جنسی را دارد و نتیجه این اغوا و فریب در آیه تورات، به گناه افتادن حضرت سلیمان تحت تأثیر زنان متعدد و بسیار ایشان عنوان گردیده است.

سه مورد فوق، تنها نمونه‌ای از چندین مصداقی است که با این عبارت آیه قرآن تطبیق دارد. قرائت این فراز از آیه برای یهود و نصارای زمان نزول و اعصار پس از نزول قرآن، شاید یادآور همین مصادیق و نظائر آن بوده است.

۳-۲. «وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ»

از منظر لغت‌شناسی، دانشمندان دو واژه هاروت و ماروت را غیرعربی معادل هئوروتات و امرتات اوستایی - که بعداً در فارسی به خرداد و مرداد تبدیل شد - یا خلیت و ملیت، و یا اریوخ و ماریوخ می‌دانند. آرتور جفری ذیل عنوان «هاروت و ماروت»، ایشان را دو فرشته رانده‌شده که به مردم بابل جادو آموزش می‌دادند، معرفی می‌کند و اقوال لغت‌شناسان را بیان می‌کند (جفری، ۱۳۷۲، ص ۴۰۹-۴۰۸).

بنا بر روایات، هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که مأموریت و وظیفه آنها آموزش سحر به مردم به منظور ایستادگی و مقابله با سحر ساحران و ابطال آن بود، اما در برخی تفاسیر، داستانی

در مورد هاروت و ماروت نقل شده که اختلافات فراوانی دارد که معروف‌ترین آنها این است که وقت فرونی یافتن عصیان بنی‌آدم، فرشتگان به این عصیان و نافرمانی به محضر خداوند اعتراض کرده و خداوند به ایشان دستور داد که از میان خود چند فرشته را انتخاب کنند که آنان عزا و عزایا را برگزینند. سپس آن دو به زمین آمدند و بعد از گرفتاری در عشق زنی زیبا به نام زهره، مرتکب گناهان شرب خمر، زنا و قتل شدند و پس از ارتکاب گناه، نامشان به هاروت و ماروت تغییر کرد. ایشان به دستور خداوند، مخیر به انتخاب بین عذاب دنیوی و اخروی شدند که عذاب دنیوی را اختیار کردند و در چاهی به نام بابل آویزان شدند و عذاب آنها همچنان ادامه دارد. آن زن نیز، تبدیل به ستاره‌ای به نام زهره در آسمان شد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۸-۵۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۴-۵۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۹). استناد و تصدیق این مفسران بزرگوار، به داستان‌ها و احادیثی است که راویان موثق ندارند، به علاوه متن آنها با نص قرآن کریم در تناقض آشکار است؛ چنان‌که به معصوم بودن فرشتگان الهی در آیات قرآن تصریح شده است، مانند عبارت «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ عَلَيْهِمْ مَا لَكُمْ مِنْ غَلَاظٍ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶). ردپای این افسانه‌های خرافی و خلاف واقع را که اسرائیلیات متون روایی اسلامی است، می‌توان در عهدین و تلمود یافت.

«شما می‌دانید که خدا فرشتگانی را که گناه کردند بدون تنبیه رها نکرد، بلکه آنان را به گودال‌های تاریک دوزخ فرستاد تا در آنجا برای داوری نگهداری شوند» (نامه دوم پطرس، ۴: ۲).

«همچنین خدا فرشتگانی را که مقام والای خود را حفظ نکردند و مکان اصلی خود را ترک نمودند، تحت ظلمت و در زنجیرهای ابدی نگاه داشته است تا روز داوری محکوم شوند» (نامه یهوذا، ۱: ۱).

علاوه بر آیه چهارم از باب دوم نامه دوم پطرس و آیه ششم از باب اول نامه یهوذا که به گناه کردن فرشتگان، سقوط ایشان و در نهایت محکومیت در روز داوری اشاره شده، جلد دوم دانشنامه جودائیکا ذیل واژه (Azazel) - یعنی بزی که کاهن بزرگ در روز دهم تیشری (یوم کیپور) پس از قربانی کردن از طرف خود و خانواده خود، برای کفاره گناهان مردم قرار می‌دهد - چنین شرحی آورده است: این عزرا و نحماید هر دو عزازل را به نام بز تعبیر می‌کنند و

۴. ماجرای کفر سلیمان

«وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ».

در باب یازدهم از کتاب اول پادشاهان، عنوان «روی برگرداندن سلیمان از خداوند» دلیل این نفی قرآنی روشن می‌شود. در فقرات اول تا هشتم این باب، ضمن اشاره به تعداد زنان و صیغه‌های او که از بلاد ممنوعه بودند، ایشان را باعث برگشتن دل سلیمان از خداوند و روی آوردن به پرستش خدایان بیگانه معرفی می‌کند تا جایی که پرستش‌گاه‌هایی برای آنان ساخت.

۱. سلیمان به‌جز دختر فرعون، زنان بیگانه فراوانی را دوست می‌داشت. او با زنانی از موآب، عمونیان، آدومیان، صیدونیان و حثیان ازدواج کرد. ۲. یعنی از ملت‌هایی که خداوند به قوم اسرائیل گفته بود با آنها ازدواج نکنید و آنها نیز با شما ازدواج نکنند؛ زیرا به‌یقین قلب‌های شما را به سوی خدایان خویش خواهند گردانید. ۳. او هفتصد همسر که همه از شاهزادگان بودند و سیصد صیغه برای خود گرفت و همسرانش قلب او را از خداوند بازگرداندند. ۴. هنگامی که سلیمان پیر شد، ایشان او را به سوی ستایش خدایان بیگانه کشاندند. او به خداوند خدای خود مانند پدرش داوود وفادار نبود. ۵. سلیمان، عشتورت خدای صیدونیان و ملکوم خدای منفور عمونیان را ستایش می‌کرد. ۶. پس سلیمان آنچه را که در چشم خداوند پلید بود، انجام داد و مانند پدرش داوود، کاملاً خداوند را پیروی نکرد. ۷. در کوه شرق اورشلیم مکانی برای پرستش کموش، خدای نفرت‌انگیز موآب و مکانی برای پرستش مولک، خدای نفرت‌انگیز عمونیان ساخت. ۸. او همچنین برای همسران بیگانه خود، پرستش‌گاه‌هایی ساخت که در آنها برای خدایان خود بخور می‌سوزاندند و قربانی می‌کردند (اول پادشاهان، ۸: ۱۱-۱).

در دیگر ترجمه‌های فارسی و انگلیسی این بند، با عنوان پادشاه سلیمان یا king Solomon آمده است.

اختلاف این عبارت از آیه قرآن، با مفاد متون مقدس اهل کتاب مشهود است. گویی متن قرآن در رد افترا و بهتان ایشان به حضرت سلیمان است که او را بدون هیچ نشانی از نبوت، فقط به‌عنوان پادشاه بلندآوازه بنی‌اسرائیل می‌شناسند. ذکر داستان حضرت سلیمان در کتاب پادشاهان تأییدی بر این مهم است.

نتایج حاصل از پژوهش‌های لغوی درباره واژه «سلیمان» آراء مختلفی را نشان می‌دهد. برخی آن را مصغر «سلمان» از ریشه

این نظر در تلمود نیز دیده می‌شود، «مکتب خاخام اسماعیل توضیح داده است که آن را عزازل می‌گویند؛ زیرا کفاره اعمال فرشتگان سقوط کرده عزا و عزائیل است» (Skolnik, 2007, p.365).

تفسیر تلمودی فوق، ناظر به آیه دوم باب ششم سفر پیدایش در متن اصلی تورات و ترجمه‌های قدیم، هزاره نو، مؤده و دری است و فقط در ترجمه تفسیری تورات، این مضمون در آیه اول آمده است.

در قاموس کتاب مقدس نیز برای توضیح واژه «عزازیل» که آن را کلمه‌ای عبرانی می‌داند، چهار قول آمده است: ۱. بزی که به وادی غیر ذی‌زراع فرستاده می‌شد؛ ۲. محل و دشت دور از آبادی که بز را به آنجا می‌فرستادند؛ ۳. شخصی که شیطان است و بز خطاهای قوم را برای او می‌برد؛ ۴. انفصال خطاهای قوم که بز آن را به دشت می‌برد (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۶۰۹).

در جلد اول The Jewish Encyclopedia (دائرةالمعارف یهودی) در بخش Angelology (فرشته‌شناسی) تحت عنوان سقوط فرشتگان با ارجاع به آیات ۱-۴ باب ششم سفر پیدایش، این اتهام و افترا به فرشتگان که همان پسران خداوند هستند، نام عزا و عزائیل ذکر شده است (Singer, 1906, p.592).

«پسران خدا، دیدند که دختران آدمیان چقدر زیبا هستند. پس هر کدام را که دوست داشتند، به همسری خود گرفتند» (پیدایش، ۲: ۶).

در توضیح این آیه، در متن تلمود بابلی با ترجمه ویلیام دیویدسون از کتابخانه آنالین سفاریا چنین آمده است که: «مکتب خاخام اسماعیل تعلیم می‌دهد که عزازل به این دلیل نامیده می‌شود که کفاره اعمال عزا و عزائیل است. طبق پیدایش ۲۶ اینها اسامی «پسران خدا» هستند که با «دختران انسان» گناه کردند» (ر.ک. یوما ۶: ۶۷).

این عبارت از آیه ۱۰۲ سوره بقره، با محتوایی که در آیات عهدین و تلمود آمده است مخالف و مباین است؛ و به نوعی همراه با وصفی که در ادامه دارد، یعنی نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ، رد مضمون عقاید اهل کتاب درباره این دو فرشته معصوم می‌باشد. مسلم است کسی به کفر نورزیدن دعوت می‌کند که خود از کفر پرهیز و یا داشته باشد. به علاوه، عصمت و احتراز از گناه و خطا در مورد ملائکه الهی به طور صریح در دیگر آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام و همچنین در ادله‌های عقلی آمده است.

عمل، فنون اشخاصی بود که مدعی شفا دادن بیماری‌ها، انجام کارهای خارق عادات و ادعای تسلط کامل به وقایع آینده را داشتند. شریعت موسوی منزله از سحر بود، اما علی‌رغم تهدید مکرر کتاب مقدس به سخت‌ترین عذاب‌ها، این عمل میان بنی‌اسرائیل رسوخ کرد و قوم یهود به آن پناه بردند (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۴۷۰-۴۷۱).

عهدین، تعلیم سحر و جادوگری به مردم را توسط شیاطین، ارواح و انسان‌ها بیان کرده است. داستان کمک گرفتن شاول از زنی جادوگر در مواجهه با لشکر عظیم فلسطین که قسمتی از آن، پیش‌تر ذکر گردید در آیات اول تا بیست و پنجم از باب بیست و هشت کتاب اول سموئیل به تعلیم غیرمستقیم سحر اشاره دارد. اینک دو نمونه دیگر که به طور مستقیم این آموزش را بیان کرده است:

«ایشان، دختران و پسران خود را در آتش سوزاندند و برای بت‌ها قربانی کردند و به جادوگری و فال‌گیری روی آوردند و خود را در نظر خداوند به پلیدی فروختند و خشم او را برانگیختند» (دوم پادشاهان، ۱۷: ۱۷).

این فقره در برخی ترجمه‌ها ذیل داستان «سقوط سامره» و برخی دیگر در «اسارت اسرائیل» یا «تبعید اسرائیل به علت گناه» آمده است که همگی صراحتاً به انجام عمل جادوگری به‌عنوان گناه اشاره دارند.

در ترجمه‌های انگلیسی، واژگان divination, enchantment و omen برای عمل فال‌گیری و جادوگری به کار رفته است که تفاوت معناداری دارند. کلمه (divination) به‌معنای فال‌گیری، یعنی عمل پیش‌بینی آینده یا کسب اطلاعات درباره رویدادهای نامعلوم از طریق روش‌های غیرعادی، مانند تفسیر علائم طبیعی، ارتباط با ارواح، یا استفاده از ابزارهای خاص، مانند کارت تاروت یا استخوان‌های شانه و... است. واژه (enchantment) معادل جادو و طلسم می‌باشد که منظور از آن، استفاده از قدرتهای ماورایی برای ایجاد تغییر در واقعیت با اهدافی مختلف، ازجمله آسیب رساندن به دیگران، محافظت از خود یا ایجاد عشق استفاده می‌شود و انواع گوناگونی چون جادوی سیاه، جادوی سفید، طلسم و افسون دارد. اصطلاح (omen) یا شگون نیز، نشانه تصادفی مثبت یا منفی است که به‌عنوان پیش‌بینی یک رویداد در آینده در نظر گرفته می‌شود. شگون‌ها می‌توانند طبیعی (مانند دیدن پرند سیاه) یا مصنوعی (مانند شکستن آینه) باشند.

«سلم» در زبان عربی دانسته و بعضی معتقدند این کلمه، سریانی یا عبری یا یونانی یا حبشی بوده و مسیحی بودن واژه قطعی می‌باشد (جفری، ۱۳۷۲، ص ۲۶۸-۲۶۹). مستر هاکس ذیل واژه «سلیمان» با ارائه شواهد عهدینی، ایشان را شهریار و پادشاه نامیده (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۴۸۵) که پس از مدتی به دلیل سهل‌انگاری و تکبر، خدا را از یاد برده و به نکاح زنان خارجی روی آورد و به مذهب ایشان درآمده است (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۴۸۶).

نقل شده است که هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ ظهور کرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود سلیمان از پیامبران خدا بوده است، بعضی از اخبار و علمای یهود گفتند، از محمد تعجب نمی‌کنید که می‌گوید سلیمان پیامبر است درحالی که او ساحر بوده؟ این گفتار یهود، هم تهمت و افتزای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می‌شد و هم لازمه‌اش تکفیر سلیمان بود؛ زیرا طبق گفته آنان سلیمان مرد ساحری بوده که خود را به دروغ پیامبر خوانده و این عمل موجب کفر است (ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۷۱). بر اساس متن عهدین، سلیمان نبی به دلیل علاقه وافر به همسران خویش و در نتیجه پرستش بت‌های آنان، دچار کفر می‌شود.

علامه طباطبائی، برای توضیح این عبارت با استناد به قسمتی دیگر از همین آیه، چنین استدلال می‌کند: خدای تعالی صریحاً درباره سلیمان فرموده: «وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» و نیز می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ». وقتی مردم می‌دانستند که سحر و جادوگری عاقبت و آخرتی ندارد، حضرت سلیمان با توجه به اوصافشان در قرآن اولی به این فهم و درک می‌باشند. در سور مختلف قرآن، مانند انبیاء، انعام، ص و نحل، او به‌عنوان نبی مرسل، عبد صالح، دارنده علم و حکمت، صاحب ملک عظیم تکرانشدنی معرفی شده است. با این توصیف، داستان جادوگری و ساحری ایشان خرافه‌ای قدیمی است که شیاطین ساخته و بر پیروان انسی خود القاء نموده‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۵).

۴-۱. سحرآموزی شیاطین

«وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ».

مؤلف قاموس کتاب مقدس، واژه سحر را ذیل عنوان «سحر و ساحر یا جادوگر» با ارجاعاتی به متن عهدین چنین تعریف می‌کند که این

همسران می‌باشد که صدمه حادقلی این افعال است. آیه زیر به قدرت کنترل مرگ و زندگی با سحر در دست زنان جادوگر اشاره دارد که نهایت ضرر و آسیب رساندن به دیگران می‌باشد. «خداوند متعال چنین می‌فرماید: «وای بر زنانی که برای به دست آوردن قدرت مرگ و زندگی، طلسم می‌سازند. شما می‌خواهید قدرت مرگ و زندگی مردم را به دست بگیرید تا به سود خود از آن استفاده کنید» (حزقیال، ۱۸: ۱۳).

ترجمه دری بند فوق، با وضوح بیشتری استفاده سوء از جادو را بیان می‌کند.

«و از جانب من، خداوند متعال به آنها بگو، وای بر شما زنان که به بازوهای مردم تعویذ می‌بندید و چادر و دستار جادو را بر سرشان می‌کنید تا آنها را تحت اختیار خود بیاورید. آیا می‌خواهید که زندگی قوم برگزیده مرا فدای مفاد شخصی خود کنید؟» (حزقیال، ۱۸: ۱۳). این عبارت از آیه قرآن، تصدیق مواردی است که در آیات عهدین، روایات تلمود، گزارش‌های تاریخی و شواهد کنونی از استفاده نادرست و حتی خطرناک اهل کتاب از اوراد و اذکار و اعمال جادویی قابل مشاهده است. در دست گرفتن زمام و اختیار زندگی دیگران، از کمترین کاربردهای سحر و جادو است.

۷. اذن الهی در تأثیرگذاری سحر

«وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ».

علی‌رغم تأیید و تأثیر سحر و جادو بر زندگی مردم در آیات عهدین، فقراتی از این کتاب بر خواست خداوند در این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دلالت دارد. چند نمونه زیر از آن جمله می‌باشند:

«۲۰. بنابراین خداوند متعال می‌فرماید: «من علیه طلسم‌هایی هستم که برای به دست آوردن قدرت مرگ و زندگی به بازویشان می‌بندند. من آنها را از بازوهایشان خواهم درید و من جان‌هایی را که شما شکار کرده‌اید، چون پرندگان آزاد خواهم کرد.

۲۱. من طلسم‌های شما را پاره خواهم کرد و قوم خود را از دست شما نجات خواهم داد و ایشان چون صید در دست شما نخواهند بود و شما خواهید دانست که من خداوند هستم. ...

۲۳. پس اینک رویاهای دروغین و پیشگویی‌های گمراه‌کننده شما پایان یافته است. من قوم خود را از زیر قدرت شما نجات می‌دهم تا اینکه بدانید که من خداوند هستم» (حزقیال، ۱۳: ۲۳-۲۰).

کاربرد متنوع این واژگان، به خوبی نشان می‌دهد که انواع سحر و جادو در میان این قوم رواج داشته است.

در کتاب اشعای نبی، باب چهل و هفتم با عنوان «سقوط بابل»، محتوایی پیرامون به‌کارگیری سحر و افسون و ارواح ناپاک خطاب به «بابل» وارد شده است.

«۱۲. تمام سحر و افسون‌های جادویی خود را که از دوران جوانی‌ات به کار می‌بردی، حفظ کن. شاید آنها به تو کمکی بکنند؛ شاید بتوانی دشمنان خودت را با آنها بترسانی. ۱۳. با وجود تمام راهنمایی‌هایی که به تو می‌شود، فاقد قدرت هستی. بگذار منجم‌ها و ستاره‌شناسان تو - آنهایی که می‌توانند ستاره‌ها را بررسی و مدارهای کهکشان را رسم، و هر ماه وقایع ماه بعد را پیشگویی کنند - بیایند و تو را از آنچه برایت اتفاق می‌افتد، آگاه سازند» (اشعیا، ۴۷: ۱۳-۱۲). این فراز آیه قرآن اشارات مستقیم و غیرمستقیم عهدین بر تعلیم و تعلم، به‌کارگیری و دخیل بودن سحر و جادوگران در جریان زندگی مردم را تأیید می‌کند.

۵. سحر، یک امتحان الهی

«وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ».

با توجه به عدم ذکر مستقیم این دو ملک در عهدین، قاعدتاً خصوصیت و شاخصه تعلیمی این دو فرشته نیز بیان نشده است، اما آنچه پیش‌تر، از متن تلمود در مورد این دو فرشته بیان شد (شماره ۲-۳ مطلب سحر هاروت و ماروت)، تأکید بر گناه ایشان دارد.

نکته ظریف و دقیق در این عبارت قرآنی، دفاع خداوند از این دو فرشته در قبال تهمت‌ها و انگاره‌های اهل کتاب است که با اشاره به اینکه آموزش سحر و جادو توسط هاروت و ماروت، آزمون و امتحانی الهی بوده که به هر تعلیم‌گیرنده‌ای تذکر می‌دادند که با استفاده نادرست از جادو، کافر نشوند، صحنه‌گذاری خداوند بر عمل این دو فرشته پاک الهی بوده و نظر عهدین و تلمود را بر گناهکاری و محکومیت ابدی ایشان رد و ابطال می‌نماید.

۶. سحر، ایجاد تفرقه، آسیب‌رسانی

«يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ».

یکی از مصادیق آسیب‌رسانی اعمال شیطانی ساحران و جادوگران، ایجاد تفرقه و جدایی بین آحاد جامعه و به‌خصوص

«اما سزای ترسویان، بی‌ایمانان، فاسدان، آدم‌کشان، زناکاران، جادوگران، بت‌پرستان و انواع دروغ‌گویان، دریاچه‌ای از شعله‌های آتش و گوگرد خواهد بود. این است مرگ دوم» (مکاشفه یوحنا، ۸: ۲۱).

این دو فقره اخیر از تورات و انجیل نیز، شاهدی برای عذاب اخروی عمل ساحرانه و جادوگرانه می‌باشد.

با توجه به آیات عهدین مبنی بر دیدن سزای عمل، سنگسار شدن، و شهادت خداوند علیه ساحران در روز قیامت و با توجه به شدت توبیخ مذکور در آیات، یقیناً اهل کتاب به شاعت و قبح سحر و جادو وقوف و اطلاع کامل به بی‌نصیبی جادوگران و پیروان آنها در آخرت داشته و دارند. این عبارت از آیه قرآن، به همان آیات اشاره دارد و به محض خوانده شدن، تداعی‌کننده آن مضامین برای اهل کتاب می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در بررسی بیش‌متنی آیه ۱۰۲ سوره مبارکه بقره با متن عهدین و تلمود، موافقت، مخالفت و یا حتی ارائه مطلب جدید برای رفع ابهام یا اتهام به دست آمد. محتواهای تقسیم‌شده در مواردی مانند کاربرد واژه تتلوا در سه معنای مختلف (پیروی کردن، خواندن، تکذیب کردن)، آموختن جادو از شیاطین، ایجاد تفرقه و ضرررسانی با کمک سحر، اذن الهی در تأثیر یا عدم تأثیر سحر و جادو بر انسان‌ها، و بی‌نصیبی دنیوی و اخروی ساحران و پیروان آنان موافق زیرمتن عهدینی بوده و آن را تأیید می‌نماید. اما در مخالفتی شدید با محتوای اتهام کفر به حضرت سلیمان در زیرمتن عهدینی، صراحتاً موضع خود را مشخص و با نفی کفر از او، عقیده انحرافی - پادشاه بت‌پرست بودن حضرت - را رد می‌کند. آیه، از دو ملک مأمور الهی برای آموزش سحر یاد می‌کند تا در عبارتی دیگر با موصوف کردن این دو به وصف ناهی بودن از کفر و وسیله آزمایش بودن، معصیت و تهمت مذکور در عهدین و تلمود را از ایشان انکار کرده و خط بطلان بر این باور اهل کتاب بکشد.

پاسخ سؤالات سه‌گانه پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. تبیین ایمان حضرت سلیمان در این آیه از قرآن، با اشاره اجمالی به عدم کفر ایشان است که با استناد عقلی، به عبارت دیگری از آیه - طبق آنچه از علامه طباطبائی ذکر گردید - و رجوع به آیات مکمل این مضمون در سور دیگر قرآن، به‌طور تفصیلی پردازش شده

«من حماقت فال‌گیران و جهالت رمالان را آشکار می‌کنم. من گفتار حکیمان را رد می‌کنم و نشان می‌دهم که حکمت آنان حماقت است» (اشعیا، ۲۵: ۴۴).

در ترجمه دری این باب، اشاره به این مطلب روشن‌تر ذکر شده است: «۲۰. از این‌رو من به ضد سحر و جادوی شما هستم که با آنها زندگی افراد قوم مرا طلسم کرده‌اید و مانند پرنده‌ای به دام انداخته‌اید. طلسم‌های شما را باطل کرده، دعاهايتان را بی‌اثر خواهم ساخت و قوم خود را از دام شما رهایی خواهم بخشید» (اشعیا، ۲۵: ۴۴).

این عبارت از آیه قرآن تصدیقی است بر آنچه پیرامون بی‌اثر کردن سحر و ابطال طلسم جادوگران به اذن خداوند در عهدین بیان شده است.

۸. سحر، بی‌نصیبی در دنیا و آخرت

«وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

از آنجا که در این عبارت قرآنی، نتیجه عمل سحر به بی‌نصیبی در دنیا و آخرت اشاره دارد. برای هر کدام جداگانه شاهد ذکر می‌شود.
«اگر شخصی از ارواح و جادوگران کمک طلب کند، گناهکار است و من به ضد او برمی‌خیزم و از بین قوم طردش می‌کنم» (لاویان، ۶: ۲۰).

در ترجمه تفسیری همین بند آمده است: «اگر کسی به جادوگران و احضارکنندگان ارواح متوسل شده، با این عمل به من خیانت ورزد، من بر ضد او برمی‌خیزم و او را از میان قوم خود طرد کرده، به سزای اعمالش می‌رسانم» (لاویان، ۶: ۲۰).

«هر مرد یا زنی که ارواح مردگان را احضار می‌کند، باید سنگسار شود و خونس به گردن خودش خواهد بود» (لاویان، ۲۷: ۲۰).

این دو بند را می‌توان مصداقی برای جزای دنیوی گناه عمل به سحر و جادو دانست؛ زیرا در یکی به تبعید و طرد از میان قوم، و در دیگری به سنگسار شدن وعده داده شده است.

«خداوند متعال می‌فرماید: «آنگاه من برای داوری نزد شما خواهم آمد. بر ضد جادوگران، زناکاران، کسانی که قسم ناحق می‌خورند، آنهایی که در مزد کارگران تقلب می‌کنند، اشخاصی که در حق بیوه‌زنان و یتیمان و بیگانگان ظلم می‌نمایند و از من نمی‌ترسند، شهادت خواهم داد» (ملاکی، ۵: ۳).

است. اما آنچه از آیات عهدین و گزاره‌های تلمودی برمی‌آید، اشارات مکرر به عدم نبوت، کفر و شرک حضرت سلیمان می‌باشد. تصریح قرآن در آیاتی نظیر این آیه، جهت تقابل و پاک کردن باور اهل کتاب در اتهام کفر زدن به انبیای الهی است.

۲. داستان هاروت و ماروت، فقط در همین آیه از قرآن و به صورت اختصار ذکر شده است که از وصف «تَحْنُ فِتْنَةً فَلَا تَكْفُرُ» با استدلالی عقلی به بقای ایشان بر ایمان به خداوند می‌توان پی برد. اما مواجهه عهدین با این داستان، به صورت اشاراتی به گناه فرشتگان و دو فرشته خاص - بدون ذکر نام ایشان - است که گزاره‌های تلمود آن را شرح داده و با ذکر نام عزا و عزائیل، داستانی شنیع و موهوم را به ایشان نسبت می‌دهد. این فراز آیه نیز، برای زدودن اتهام وارده بر این دو ملک الهی می‌باشد.

۳. مواجهه قرآن برای فهم تفصیلی و واضح گزاره‌های عقیدتی اهل کتاب، به چند صورت است: الف) مستقیم و صریح، رد و انکار باور اهل کتاب به کفر حضرت سلیمان، یا اثبات و تأیید استفاده نامناسب از سحر؛ ب) غیرمستقیم و تلویحی، اثبات عصمت دو فرشته الهی که طبق گزاره‌های عقیدتی اهل کتاب مغضوب و سقوط کرده می‌باشند.

ارتباط بیش‌متنی آیه ۱۰۲ سوره بقره با عهدین / تلمود	موافق	میان و مخالف
پیروی از شیاطین، پیروی کردن	✓	
پیروی از شیاطین، خواندن	✓	
پیروی از شیاطین، تکذیب کردن	✓	
پیروی از سحر هاروت و ماروت		✓
ماجرای کفر سلیمان		✓
سحرآموزی شیاطین	✓	
سحر، یک امتحان الهی		✓
سحر، ایجاد تفرقه، آسیب‌رسانی	✓	
إذن الهی در تأثیرگذاری سحر	✓	
سحر، بی‌نصبی در دنیا و آخرت	✓	

منابع.....

- قرآن کریم.
 کتاب مقدس (۲۰۱۵). ترجمه مؤده برای عصر جدید.
 ابراهیمزاده، عبدالله و علی نوری، علیرضا (۱۳۸۳). *ادیان الهی و فرق اسلامی*. قم: تحسین.
 ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط فی التفسیر*. تحقیق محمد جمیل صدقی. بیروت: دار الفکر.
 احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
 آلن، گراهام (۱۳۸۰). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدان جو. تهران: نشر مرکز.
 پاکتچی، احمد (۱۳۹۰). *نقد متن*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 جفری، آرتور (۱۳۷۲). *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*. تهران: توس.
 حسینی بجدنی، سیدحسین و همکاران (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل تفسیری داستان سلیمان (ع) و ملکه سبا در نگاه قرآن کریم و تطبیق آن با عهد قدیم. *پژوهش‌های تفسیر تطبیقی*، ۱، ۲۰۷-۲۳۰.
 حسینی فاطمی، سیدعلی (۱۳۸۵). *هاروت و ماروت از افسانه تا واقعیت*. تاریخ در آیین پژوهش، ۱۲.
 خلعتبری، حسام‌الدین و رحمانی، مهری (۱۳۹۳). دیدگاه اسلام و یهود درباره سحر. *سراج منیر*، ۱۵، ۱۰۵-۱۳۱.
 رسول‌زاده، عباس (۱۳۹۸). سلیمان، اسطوره یا تاریخ. *معرفت ادیان*، ۵، ۱۷۵-۱۵۳.
 ریاحی‌مهر، باقر (۱۴۰۰). بررسی و نقد تأثیرپذیری قرآن از عهدین. *سراج منیر*، ۴۳، ۲۶۱-۲۳۶.
 سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 صفا، وحید (۱۳۹۹). *معناشناسی «لغو» در زبان عربی قرآنی بر پایه روابط بینامتنی قرآن و عهدین*. پژوهشنامه‌ی تفسیر و زبان قرآن، ۱۷، ۱۸۰-۱۶۹.
 طباطبایی، محمدعلی و همکاران (۱۳۹۸). *تحلیل کاربردشناختی آیات تصدیق برای پاسخ به مسئله تحریف تورات و انجیل*. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۴، ۱۱۷-۱۳۴.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). *تفسیر المیزان*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو.
 عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر عیاشی*. تحقیق هاشم رسولی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
 قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. تحقیق طبیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب.
 معارف، مجید و وحیدنیا، آلاء (۱۳۹۳). نقد و بررسی ادعای اقتباس قرآن از اشعار جاهلی. *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، ۲، ۳۰۱-۳۲۰.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). *دائرةالمعارف فقه مقارن*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶). *ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها*. پژوهشنامه علوم انسانی، ۵۶، ۹۳-۹۸.
 نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
 نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۱). *گونه‌شناسی بیش‌متنی*. پژوهش‌های ادبی، ۳۸، ۱۳۹-۱۵۲.
 نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۵). *بینامتنیت، از ساختارگرایی تا پساامدرنسیسم*. تهران: سخن.
 نجفی، روح‌الله (۱۴۰۱). *چالش ناسازگاری پیشینه توراتی قصه‌های قرآن با سیاق آیات*. علوم قرآن و حدیث، ۱، ۱۹۷-۲۱۴.
 وصفی، محمدرضا و شفیعی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲). *نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه‌شناختی بینامتنیت*. تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، ۲، ۲۲۵-۲۵۶.
 هاکس، جیمز (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: اساطیر.
 kristeva, J (1980). *Desire in language: a semiotic approach to literature and art*. New York: Columbia University Press.
 Singer, I., et al., eds (1901–1906). *The Jewish Encyclopedia*. Funk & Wagnalls. New York.
 Skolnik, F. & Berenbaum, M (2007). *Encyclopedia Judaica*. London.
 THE HOLY BIBLE: *Containing the Old and New Testaments*. Authorized Version (1945). Scofield, D. D., ed. New York: Oxford University Press.